

غزل شماره ۱۹

- | | | |
|---|-----------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ | ای نیم سحر آرا مکیار کجاست | منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست |
| ۲ | شب تار است وره وادی ایمن در پیش | آتش طور کجا موعده دیدار کجاست |
| ۳ | هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد | در خرابات بگویند که هشیار کجاست |
| ۴ | آن کس است اهل بشارت که اشارت داند | نکنده هست بسی محرم اسرار کجاست |
| ۵ | هر سرموی مرابا تو هزاران کار است | ما کجاییم و ملامت کربی کار کجاست |
| ۶ | باز پرسید ز کیوی شکن در شکنش | کاین دل غسزده سرگشته گرفتار کجاست |
| ۷ | عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو | دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست |
| ۸ | ساقی و مطرب و می جله همیاست ولی | عمیش بی یار همیاستودیار کجاست |
| ۹ | حافظ از باد خزان در چمن دهر منج | فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست |

ترج غزل

معانی لغات غزل

آرامگه: آرام گاه، جای آسایش، منزل و مأوا، استراحتگاه.
 عیار: تردست، چالاک، مگار، زیرک، حيله باز.
 شب تاز: شب تاریک و در اینجا اشاره به شب تاریکی است که حضرت موسی (ع) در وادی ایمن ندای حق تعالی را شنید.
 وادی: بیابان.
 ایمن: بیابانی است در کنار کوه طور.
 طور: به معنای کوه و نام اختصاصی کوهی است در بیابان سینا.
 آتشِ طور: اشاره به نوری است که حضرت موسی (ع) در وادی ایمن بر سر کوه طور مشاهده کرد و چون نزدیک شد درختی نورانی را مشاهده کرد.
 موعد: وعده گاه، جایگاه وعده.
 نقش: صورت، علامت.
 خرابی: فنا و نابودی.
 بشارت: مزده، خبرخوش، نوید.
 اشارت: دریافتن معنا و راز با اندک توضیح و تفهیم، نمودار.
 شکن در شکن: پیچ در پیچ.
 گوشه گرفت: کناره گرفت.
 مهیا: آماده شده، ساخته شده، حاضر و آماده شده.
 مُهِنّا: گوارا، سازگار، خوش.
 معقول: پسندِ عقل، قابل فهم و درک.

بیت اول

ای نسیم سحری، آسایشگاه یار و منزل آن ماهروی جفاکار کجاست؟

بیت دوم

الف: شب تاریک و راه بیابان ایمن در پیش روست، آتش طور و جایگاه دیدار آن کجاست؟
ب: در شب تیره فراق، راه بیابانی به سوی محبوب در پیش روست. نور وصال و جایگاه دیدار آن کجاست؟

بیت سوم

ناگزیر هر کس به این جهان آمد فناپذیر است. توقع مدارید که در خرابات هشیاری بر جای بماند.

بیت چهارم

کسی فهیم و سزاوار خبر خوش است که با اندک نموداری معنای راز سِرِّ مگو را دریابد. در این باره گفتنی بسیار است اما گوش شنوا کو؟

بیت پنجم

ما که با تو هزارگونه پیوند وابستگی داریم، در چه حالیم و آن که ما را سرزنش می دهد در چه حال؟

بیت ششم

از پیچ و خم زلف دلدار سراغ این دل غمزده و گرفتار مرا بگیرید.

بیت هفتم

کار عقل به دیوانگی کشیده است. کجاست زنجیر زلف مشکین یار تا پایش در بند نهیم. دل از ما دوری جسته، گوشه ابروی دلدار کجاست؟ شاید دل در آن گوشه باشد.

بیت هشتم

گل و مُل و مطرب همگی آماده است اما بدون یار عیشی خوش و سازگار میسر نیست. کجاست آن یار نازنین؟

بیت نهم

حافظ! در چمن روزگار، از دستبرد باد خزان گله مند مباش. درست فکر کن. گل بی خارکجا دیده شده است؟



شرح ابیات غزل

وزن غزل: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات

بحر غزل: رمل مَثْمَن مخبون مقصور

در سال ۷۵۴ هجری زمانی که شیراز به محاصره امیر مبارزالدین درآمد، شاه شیخ ابواسحاق ناچار به فرار شده و پس از کمک گرفتن از شیخ حسن ایلکانی و حمله و شکست مجددی که نصیب او شد به اصفهان پناه برد تا آنکه بعداً گرفتار و به دست امیر مبارزالدین به قتل رسید. با اشغال شیراز و حکومت امیر مبارزالدین ستاره اقبال حافظ غروب کرده و در مدّت زمامداری ۴ ساله این حاکم سخت گیر تا شروع زمامداری فرزندش شاه شجاع، حافظ هر غزلی سروده از شکوه و شکایت و نومیدی حکایت دارد و این غزل یکی از آنهاست که به هنگام درپردری شاه شیخ ابواسحاق سروده شده است.

حافظ در مطلع غزل از نسیم سحری نشانی شاه ابواسحاق را می پرسد و در بیت دوم راه پرنشیب و فراز بازگشت او را در پیش چشم خود مجسم کرده و نمی داند که کی و کجا پیروزی نصیب او می شود. در بیت سوم از فرط نومیدی می گوید که افسوس که هر زاینده میرنده است و در بیت چهارم بی تدبیریها و عیاشی های شاه را در گذشته مدّ نظر آورده و می گوید در این باره حرف زدنی بسیار است که هر چه با اشاره گفتیم به گوش او فرو نرفت.

بیت پنجم اشاره به علاقه بی است که حافظ به شیخ ابواسحاق داشت و این موضوع چون زبانزد خاص و عام بود و به خاطر همین طرفداریها مورد شماتت و غضب امیر مبارزالدین قرار گرفته او را به نام ملامتگر یاد می کند. در ابیات ششم و هفتم و هشتم شاعر از دوری شاه و سختی ایّام و بدبختی خود گلایه کرده و در بیت مقطع به شاه ابواسحاق امیدواری داده می گوید با مشکلاتی که در پیش راه تست مبارزه کرده و دچار یأس و نومیدی مشو و با فکر و نقشه معقول در راه پیروزی کوشا باش.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان